

تحولات جمعیتی خراسان از آغاز حملات مغول تا تأسیس حکومت ایلخانی (۶۵۴-۶۱۶ هجری / ۱۲۵۵-۱۲۱۶ میلادی)

تکتم یار محمدی*

چکیده

خراسان به عنوان یکی از مناطق مرزی و مسیرهای ارتباطی و در عین حال کانون های مهم سیاسی و تمدنی ایران همواره شاهد تحولات تاریخی مهمی بوده است. دوران حمله ی مغول به ایران از جمله ادوار پر حادثه در تاریخ این بخش از ایران به شمار می آید. یکی از پیامدهای مهم هجوم و سلطه ی مغولان، تغییرات گسترده ی جمعیتی در خراسان بوده است. در این دوران ده ها هزار نفر از مردم کشته و آواره شده یا به اسارت برده شدند. چنانکه در مجموع دوره ی مغول از حیث تحولات جمعیتی، یکی از ادوار مهم در تاریخ خراسان محسوب می شود. پژوهش حاضر بر آن است تا با گردآوری اطلاعات پراکنده و جزئی موجود در متون مختلف تاریخی، جغرافیایی، رجالی و سایر منابع به بازسازی ابعاد این تحول جمعیتی بپردازد.

کلید واژه ها: مغولان، خراسان، نیشابور، مرو، تحولات جمعیتی، کوچ، مهاجرت.

مقدمه

خراسان یکی از بزرگترین بخش های ایران در شمال شرق است. این خطه دارای شهر های بزرگ و آبادانی چون نیشابور، مرو، هرات و بلخ می باشد که از قدیم ترین روزگار مورد توجه بوده است. خراسان علاوه بر جنبه ی آبادانی و ثروت، از نظر فرهنگی و تمدنی جایگاه بالایی در بین دیگر مناطق دارا است.

پس از هجوم مغول به ایران، خراسان هم مانند دیگر نقاط کشور تحت تأثیر حملات مغول قرار گرفت که یکی از پیامدهای مهم یورش مغولان به خراسان، تغییرات جمعیت در آن به صور گوناگون بود که مردم زیادی کشته یا اسیر شدند.

* دانشجوی کارشناسی ارشد، تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد.

هدف از بررسی این دوره از تاریخ با توجه به متون مهم این دوره، بررسی ساختار تحولات جمعیتی و بازسازی ابعاد ناشناخته‌ی آن در مورد ترکیب جمعیتی خراسان است و این که حملات مغول تا چه اندازه بر جمعیت خراسان تأثیر گذاشته است؟

در پی حملات مغول و حکومت آنان بر ایران، ترکیب جمعیتی خراسان چه تغییراتی کرده است؟ چه گروه‌هایی، اقوام و افرادی در دوره‌ی مغول از خراسان مهاجرت کردند؟ در فرضیاتی که از این دست سؤالات بر می‌آید، می‌توان گفت که حملات مغول موجب کاهش محسوس جمعیت، به ویژه در شهرهای بزرگ خراسان شد. همچنین مهاجرت در این برهه از زمان ابعاد نسبتاً گسترده‌ای داشت.

از مشکلات اساسی بر سر راه این تحقیق، می‌توان به کمبود منابع در مورد موضوع نامبرده اشاره کرد. همچنین در دسترس نبودن منابع چینی و مغولی که می‌توانست از منابع این تحقیق به شمار آید. با این حال از منابع دوره‌ی مغول آنچه در این کار استفاده شده است، منابع روایی می‌باشند و تاریخ‌های عمومی، محلی، جغرافیایی، کتب رجال، تذکره‌ها و سفرنامه‌هایی باشند. این مقاله طی سه بخش درباره‌ی تحولات جمعیتی خراسان در دوره‌ی حمله‌ی مغول نگارش یافته است.

۱- فتح شهرها: کشتار و کاهش جمعیت در خراسان

پس از این که چنگیز خان تصمیم به تعقیب سلطان محمد خوارزمشاه گرفت، جبهه و سبتای در پی او وارد شهرهای خراسان شدند. اگر چه سپاه مغول در ابتدای کار به علت مأموریت دنبال کردن خوارزمشاه، از شهرها عبور کرده و شحنة‌ای مغولی در ولایات می‌گماشتند، اما با این حال بعضی جاها نظیر زاوه، توس و اسفراین به علت نافرمانی از مغولان مورد خشم ایشان واقع شدند و بسیاری از مردم در اوان ورود ایشان به خراسان به قتل رسیدند.

همزمان با پایان یافتن مأموریت جبهه و سبتای در امر دنبال کردن سلطان، چنگیز خان فرمان حمله و فتح کامل شهرهای خراسان را صادر کرد.

در سال ۶۱۸ هجری / ۱۲۱۹ م، چنگیز خان و سپاهش از طریق معبر ترمذ از جیحون گذشت و به طرف بلخ که یکی از بزرگ‌ترین شهرهای خراسان بود، حرکت کرد. گرچه در بلخ بزرگان شهر ابتدا اظهار بندگی کردند، اما مغولان به علت شورش طرفداران سلطان جلال‌الدین، مردم را به بهانه‌ی سرشماری به صحرا بردند. سپس زن و مرد و کوچک و بزرگ را بین سپاه مغول تقسیم کرده همه را به

قتل رسانیدند^۱ در مورد رقم کشته های بلخ، افلاکی در کتاب خویش تعداد دویست هزار نفر را عنوان می کند^۲

بنا به روایتی دیگر در کشتار مردم بلخ، چنگیز خان حدود پنجاه هزار تن از سادات و مشایخ شهر را از دم تیغ گذراند به این ترتیب تعداد زیادی از مردم بلخ از بین رفتند.^۳ پس از فتح بلخ، چنگیز خان فرزندش تولوی را برای فتح سراسر خراسان برگزیده و خود راهی طالقان شد.

مردم طالقان در برابر سپاه چنگیز ایستادگی کردند و به استحکامات قلعه ی نصرت کوه مغرور بودند؛ آنها اگر چه توانستند مدت هفت ماه پایداری کنند و چنگیز را پشت دیوار شهر به محاصره مشغول دارند، اما سرانجام مغولان به شهر راه پیدا کردند و در آنجا هیچ جانبداری باقی نگذاشتند.^۴

بر طبق آنچه از منابع به دست می آید، سپاه مغول بیشتر اهالی طالقان را نابود کردند، حتی به جانداران دیگر هم رحم نکردند و با توجه به این، احتمالاً میزان کشته های طالقان بالا بوده است.

پس از این که چنگیز خان از گشودن طالقان فراغت یافت، به طرف بامیان حرکت کرد. اهل آنجا برابر چنگیز از باب دشمنی در آمدند و با تیر و منجنیق مقابل مغولان ایستادگی کردند. تا این که از قضا تیری به یکی از پسران جغتای که محبوب ترین احفاد چنگیز بود، برخورد کرد و در دم جان داد. با این اتفاق چنگیز از مردم این دیار به غایت در غضب شد و تولوی را با هشتاد هزار مرد به تسخیر بلاد خراسان نامزد کرد و وصیت نمود از اهالی آن مواضع تیغ دروغ ندارد و از بچه ی گهواره تا پیرمرد صد ساله، همه را به قتل برساند.^۵ بر این اساس، مغولان تمام زندگان شهر اعم از انسان ها و حیوانات را نابود کردند و چنگیز دستور داد تا از آن به بعد هیچ زنده ای در بامیان نباشد و آنجا را ماوبالیغ یعنی "دیه بد" نام نهاد^۶ با کشتار عظیم مغولان در بامیان و فتح آن شهر نوبت به مرو، یکی از بزرگ ترین بلاد خراسان رسید که تولوی برای گشودن آن با سپاهی بزرگ راهی شده بود.

۱- جویی، عطاملک. (۱۳۷۸). *تاریخ جهانگشای جویی*. ج ۱. تهران: انتشارات نقش قلم. صص ۱۰۴-۱۰۳؛ ابن کثیر، ابی

الفداء. (۱۳۳۵). *البدایة و النهایة*. ج ۱۲. بیروت: انتشارات المعارف، ص ۹۰.

۲ افلاکی، شمس الدین احمد. (۱۳۳۸). *مناقب العارفين*. ج ۱. آنتره: انتشارات انجمن آثار تاریخ ترک، ص ۲۱۱.

۳- میرخواند، محمد بن خاوندشاه. (۱۳۷۵). *روضه الصفا*. ج ۵. تهران: انتشارات علمی. ص ۵۵۲.

۴- همدانی، رشیدالدین فضل الله. (۱۳۷۳). *جامع التواریخ*. ج ۲۰۱. تهران: انتشارات البرز. ص ۵۱۹؛ ابن عربی، ابوالفرج اهرن.

(۱۳۶۳). *تاریخ مخقرالسلوک*. ترجمه ی محمد علی تاج پور و حشمت الله ریاضی. تهران: انتشارات اطلاعات. ص ۳۰۸.

۵- حافظ ابرو، شهاب الدین. (۱۳۷۰). *جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو*. تهران: بی نا، ص ۳۸.

۶- جویی. همان. ص ۱۰۵.

مرو هم مانند دیگر بلاد خراسان در ابتدا برابر مغولان از خود مقاومت نشان داد. در مدتی هم که سپاه تولوی مشغول کندن خندق اطراف شهر بودند، مرویان طی جنگ و گریز توانستند عده‌ی زیادی از مغولان را از بین ببرند، اما تولوی و سپاهش در مقابل این اقدام بیکار ننشستند و با راهیابی به شهر، دست به کشتار مردم زدند. مجیر الملک حاکم شهر که وضعیت نابسامان مردم را مشاهده می‌کرد، امام جمال‌الدین یکی از ائمه‌ی مرو را به شفاعت نزد تولوی فرستاد، اما دیگر هیچ چیز نمی‌توانست مانع از قتل عام مردم توسط تولوی شود.^۱ سپاه چنگیز مدت ۳۷ روز در مرو جنگ کردند و اکثریت مردم را به قتل رساندند.^۲ پس از آن وارد شهر شدند و طی چهار روز تمام مردم را جمع کرده و به عادت همیشگی بین سپاهیان قسمت کردند، به طوری که هر نفر را ۳۰۰ یا ۴۰۰ نفر رسید که بکشند. چندی بعد که لشکر مغول از آنجا عبور می‌کرد، جماعتی را نیز که از سوراخ‌ها و نقب‌ها بیرون آمده بودند و تعدادشان حدود ۵۰۰۰ نفر بود، کشتند. سید عزالدین نسابه از سادات کبار با جمعی از مردم سیزده شبانه روز کشتگان را شمردند که هزار هزار و سیصد هزار و کسری بود.^۳

در خصوص کشته‌های مرو، روایات گوناگونی وجود دارد که اگر چه تعداد آن از نظر نویسندگان متفاوت است، اما بزرگی همه‌ی آنها میزان بالای کشته‌ها است. به عنوان مثال سیفی، خواند میر و میر خواند با جوینی موافق‌اند و رقم هزار هزار و سیصد هزار را آورده‌اند.^{۴، ۵، ۶} ابن اثیر با ذکر تعداد ۷۰ هزار کشته^۷ و پس از آن وصاف الحضرة با تعداد ۱۳ هزار نفر کمترین رقم کشته‌های مرو را می‌آورند.^۸ پس از فتح شهر مرو توسط مغولان، سرخس مورد توجه آنان قرار گرفت. در این شهر چند تن از علما معتقد به تسلیم در برابر نیروهای مغولان بودند و با جنگ و مقاومت مخالفت می‌کردند، اما بر اثر

۱- سیفی هروی، یوسف‌بن محمد. (۱۳۶۲). تاریخ‌نامه هرات. کلکته: بی‌نا، صص ۵۴-۵۳.

۲- حافظ ابرو. همان. ص ۳۸.

۳- جوینی. همان. صص ۱۲۸-۱۲۷.

۴- سیفی. همان. ص ۵۷.

۵- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام. (بی‌تا). تاریخ حبیب‌السیرفی/ اخبار افراد بشر. ج ۳. بی‌جا: بی‌نا، ص ۳۹.

۶- میرخواند. همان. ص ۸۵۳.

۷- ابن‌اثیر، عزالدین علی. (۱۳۵۵). الکامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران). ترجمه ابوالقاسم حالت. ج ۲۶. بی‌جا: انتشارات علمی. ص ۲۰۲.

۸- وصاف الحضرة. (۱۳۳۸). تاریخ وصاف. ج ۴. بی‌جا: انتشارات رشیدی، ص ۲۲۴.

یافشاری عمال حکومت خوارزمشاهی و فرماندهان جنگی، اهالی به مقاومت پرداختند. به همین دلیل سرانجامی جز مرویان نیافتند و بسیاری از آنها به قتل رسیدند.^۱

پس از پایان یافتن کار سرخس، تولوی راه نیشابور را در پیش گرفت. در همین زمان نواحی ابیورد، نسا، یازر، جاجرم، جوین، بیهق، خواف و سنگان توسط مغولان فتح شدند.^۲ شهر نسا که محل زندگی اکابر و امرا بود با تمام روستاهای اطرافش ویران شد و بسیاری از بزرگان و مردم عادی توسط سپاه مغول نابود گشتند.

شهر نیشابور در آن زمان یکی از بزرگترین و پرآوازهترین بلاد خراسان بود. مردم این شهر در ابتدای ورود مغولان به آنجا، ایلی ایشان را پذیرفته بودند و در صلح به سر می بردند تا وقتی که مردم با شنیدن آوازه‌ی پیروزی‌های سلطان جلال‌الدین در مرکز ایران و به امید استخلاص از شر مغولان، سر به نافرمانی گذاشتند و شحنگان مغول را مورد آزار قرار دادند.

تولوی با آگاهی از سرکشی نیشابوریان، طغاچار داماد چنگیز را با ده هزار سپاهی روانه‌ی آن شهر کرد. وی به محاصره‌ی شهر پرداخته بود و اهالی نیشابور به دفاع از خویش برخاستند. در همین اثنا، طغاچار توسط نیشابوریان کشته شد.^۳ همزمان با کشته شدن طغاچار، نورکای یکی از فرماندهان مغول، با شنیدن این خبر سپاه خود را دو قسمت کرده، عده‌ای را به سبزوار برد و در آنجا مدت سه شبانه روز به قتل عام مردم پرداخت که حدود هفتاد هزار نفر در این جریان از هستی ساقط شدند.^۴

عده‌ی دیگری از سپاه نورکای به فرماندهی قشتمور راهی توس شد. شهر توس با تمام قصباتش نابود گردید و مردم آن به دم تیغ سپرده شدند.^۵

پس از آن که تولوی از حادثه‌ی قتل طغاچار اطلاع یافت، به سرعت راهی نیشابور شد. مردم شهر که همچنان در برابر مغولان پایداری می کردند، وقتی جدیت و خشم مغولان را مشاهده کردند، قاضی رکن‌الدین علی بن ابراهیم المغینی را به خدمت وی فرستادند تا برای اهل نیشابور امان بخواهد، اما فایده‌ای در کار نبود و لشکر مغول با دست‌یابی به شهر هر که را می دیدند، زنده نمی گذاشتند.^۶

۱- جوینی. همان. ص ۱۳۰.

۲- همدانی. همان. ص ۵۱۹.

۳- جوینی. همان. صص ۱۳۸-۱۳۷.

۴- وصاف الحضرة. همان. ص ۵۷۳. میرخواند. همان. ص ۸۵۴.

۵- ابن اثیر. همان. ص ۲۰۳.

۶- جوینی. همان. صص ۱۳۹-۱۳۸.

مغولان تا جایی که توانستند اهالی نیشابور را از بین بردند. آن گاه باقی مردم را به صحرا راندند و به کینه‌ی طغاچار همه را کشتند؛ به طوری که اثری از هیچ زنده‌ای در آنجا باقی نماند.

گاه مردم نیشابور از نظر مغولان بسیار زیاد بود که با گذشت چند روز از حادثه، دختر چنگیز، بیوه‌ی طغاچار با گروهی وارد شهر شدند، اگر زنده‌ای وجود داشت، فوراً به قتل می‌رسید و در نهایت سرهای کشتگان جنا می‌گشت. بعد از آن که تولوی عازم هرات شد، در نیشابور امیری گماشت تا اگر احیاناً هنوز کسانی زنده باشند از بین ببرند.^۱ علاوه بر این حدود دوازده هزار نفر از سپاه سلطان جلال‌الدین که این زمان در نیشابور به سر می‌بردند، همگی کشته شدند.^۲

با توجه به روایات گوناگون در مورد کشته‌های نیشابور، روایت میرخواند، سیفی، خواندمیرو اسفزاری در این باره همچون کشته‌های شهرهای دیگر رقم بالایی به میزان یک میلیون و چهل و هفت هزار نفر می‌باشد.^۳

ارقام بالای ذکر شده در مورد کشته‌های نیشابور، گرچه کاملاً قابل اعتماد نمی‌باشد اما نشان از عظمت حادثه‌ی کشتار نیشابور است.

به این ترتیب سپاه مغول شهرهای خراسان را یکی پس از دیگری می‌گشودند و به قتل عام مردم بیگانه می‌پرداختند و شهرهای آباد و پر رونق خراسان با خاک یکسان می‌شد.

پس از فتح قسمتی از شهرهای خراسان نوبت به هرات رسید و تولوی با سپاهش بدان صوب حرکت نمود قبل از اینکه تولوی در مورد شهر هرات دست به اقدامی بزند، در مرغزار شپورگان اردو زد و ایلچی‌ای به نام زنبور به هرات فرستاد تا اعلام دارد تمام قاضیان، بزرگان و خطیبان شهر برای قبول ایلی نزد تولوی بروند، اما حاکم هرات، شمس‌الدین محمد جوزجانی به خواسته‌ی وی گردن ننهاده و پس از کشتن ایلچی مغول در تدارک جنگ بر آمد.^۴

به نظر می‌رسد تصمیم حاکم هرات بدون در نظر گرفتن عواقب این کار و در نظر نگرفتن فرجام دیگر شهرهای خراسان بوده است، یا شاید وی به قدرت سپاه خود و استحکامات شهر اطمینان خاطر داشت.

۱- جویی. همان. ص ۱۴۰.

۲- عبدالمعطی الصیاد، فؤاده. (بی تا). *المغول فی التاريخ*. ج ۱. بیروت: دارالنهضة المریبة. ص ۱۳۰.

۳- میرخواند. همان. ص ۸۵۴؛ سیفی. همان. ص ۶۳؛ خواندمیر. همان. ص ۴۱.

۴- جوزجانی، مهناج سراج. (۱۳۴۳). *طبقات ناصری*. ج ۲. کابل: بی‌نا؛ ص ۱۲۱. میرخواند. همان. ص ۸۵۴.

از طرف دیگر تولوی از اقدام جسورانه ی حاکم هرات در کشتن ایلچی خویش، سخت خشمگین شد و دستور حمله به هرات را صادر کرد سپاهیان مغول پس از دستیابی به شهر، اهالی را به چهاربخش تقسیم کردند و هر قسمت را به بیرون از یک دروازه بردند و در نهایت به قتل عام آنها پرداختند. بنا به روایتی در پایان کار، در هر طرف شهر شش صد هزار کشته وجود داشت که در نهایت حدود دو میلیون و چهار صد هزار نفر ذکر شده است.^۱

در زمان حمله ی تولوی به هرات، گروهی از سپاه سلطان جلال الدین به نام قنقلیان حدود ده هزار نفر در مسجد جامع شهر هرات پنهان شده بودند که توسط مغولان به قتل رسیده و به جمع کشتگان هرات پیوستند^۲ همچنین خلیلی افغان در مورد قتل عام هرات می گوید: «واقعه ی چنگیز خان علم فرمانفرمایی شرق و غرب را برافراشته و هرات عزیز را چنان پایمال نمود که تا هنوز به حالت اصلی معاوده کرده توانست.^۳

علاوه بر روایت اغراق آمیز سیفی در مورد کشته های هرات، میر خواند هم رقم یک میلیون و شش صد هزار نفر را بیان می کند.^۴ اما جوزجانی کشته های هرات را حدود شش صد هزار نفر می داند.^۵ در هر حال می توان نتیجه گرفت که، شهر هرات نیز در جریان حمله ی مغول همچون دیگر شهر ها با یک قتل عام گسترده مواجه شد.

پس از اتمام کار هرات و فتح شهر، سپاه ایلچیکدای به قلعه ی کالیون لشکر کشی کرد مردم این قلعه به علت وجود استحکامات، توانستند مدتها در برابر مغولان مقاومت کنند، اما با گذشت شانزده ماه از محاصره ی شهر و پایان یافتن قدرت مقاومت اهالی، قلعه به تصرف مغولان درآمد و به خاطر مقاومتی که مردم از خود نشان داده بودند، کشتار عظیمی در قلعه به راه افتاد و پس از فتح کامل آنجا، حدود پنجاه نفر بیشتر زنده نماند که آنها هم سرانجامی جز کشته شدن توسط مغولان نداشتند.^۶

از قلاع دیگری که سپاه مغول به آن دست پیدا کرد، قلعه ی کورینان بود، اما اهالی کورینان مانند دیگر قلاع آن بلاد در برابر مغولان از خود مقاومتی نشان ندادند و پس از هشت روز محاصره تسلیم

۱- سیفی، همان، ص ۷۲.

۲- همان، صص ۹۳-۹۱.

۳- افغان، خلیلی، (۱۳۰۹)، *آثار هرات*، ج ۱، هرات: انتشارات فخریه ی سلجوقی، ص ۷۰.

۴- میرخواند همان، ص ۸۵۶.

۵- جوزجانی، همان، ص ۱۲۱.

۶- سیفی، همان، صص ۸۳-۸۲؛ جوزجانی، همان، صص ۱۳۱-۱۳۰.

لشکر تپولی شدند. با این که مردم کورینان تسلیم مغولان شدند و چندان مقاومتی از خود نشان ندادند، آنها هم به قتل رسیدند. اهالی کوسویه و توی به سرنوشتی چون دیگر شهرها دچار شدند.^۱ در حملات سپاه مغول به شهرهای خراسان، بادغیس و بغشور نیز توسط سپاه مغول ویران شدند و مردمشان به قتل رسیدند.^۲ شهرهای غزنین، غور و سیستان هم به همین سرنوشت دچار شدند.^۳ اما مورخان آمار دقیقی درباره‌ی میزان کشته‌ها در این شهرها ارائه نکرده‌اند. از جمله گروهی که در این کشتار جان سالم به در نبردند، شخصیت‌های مهم و بزرگ بودند که در این‌جا نام چند تن از آنها آورده خواهد شد.

یکی از فقها و مدرسان معروف خوارزم که بر خلاف خواست مغولان تسلیم نشد و تا پای جان مقاومت کرد و سرانجام هم به دست مغولان کشته شد، شیخ نجم‌الدین کبری معروف به شیخ ولی تراش است. او اگر چه می‌توانست با تسلیم شدن در برابر مغولان جان خویش را بخرد، این کار را نکرده و پا به پای اهالی خوارزم مردانه جنگید و کشته شد.^۴

از جمله شاعران و عارفان نیشابور که در قتل عام معروف مغولان در نیشابور از شهر خارج نشد و به دست مغولان به قتل رسید، شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، شاگرد مجدالدین بغدادی است.^۵ محتمل آن است که عطار در همان سال ۶۱۸ هجری/۱۲۱۹م قربانی مغولان شد. گسترده‌ترین قتل و غارت نیشابور در دوره‌ی مغول، کشتار سال ۶۱۸ هجری بوده است.^۶

در مورد میزان کشتار و نابودی جمعیت‌ها در خراسان و نتایج آن نظرات گوناگونی وجود دارد، که بر این اساس می‌توان وضعیت جمعیتی خراسان را بعد از حملات مغولان تا حدی سنجید.

۱- سیفی، همان، صص ۶۶-۶۳

۲- حافظ ابرو، همان، ص ۳۳.

۳- جوزجانی، همان، ص ۱۲۶.

۴- جامی، عبدالرحمن- (بی‌تا). *نفحات الانس من حضرات القدس*. بی‌جا: انتشارات کتابفروشی محمودی. ص ۴۲۲؛ بناکتی، فخرالدین ابوسلیمان دلدو. (۱۳۴۸). *تاریخ بناکسی (روضه‌اولی الالباب فی معرفه‌التواریخ و الانساب)*. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی. ص ۲۶۷؛ رازی، شمس‌الدین محمد. (بی‌تا). *المعجم فی معایر اشعار المعجم*. تهران: انتشارات رشدیه، ص ۴۱.

۵- ابن فوطی، عبدالرزاق بن احمد. (۱۳۷۴). *معجم‌الاداب فی معجم‌الاقاب*. ج ۱ و ۲ و ۳. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و انقلاب اسلامی، ص ۲۴۳؛ صدری، مصطفی صدرالدین. (۱۳۷۴). *رجال و مشاهیر نامی ایران*. تهران: انتشارات آبتوس. ص ۲۵۸.

۶- عباسی، جواد. (۱۳۷۴). «نیشابور در حمله‌ی مغول یا اقول ستاره‌ خراسان». *کهان فرهنگی*. ۱۲، ۳۸، ص ۷۰.

ابن بطوطه که حدود یک قرن بعد از حمله ی مغول به ایران، از بعضی از شهر های خراسان مثل بلخ دیدن کرد، در توصیفش از آنجا به عنوان شهری ویران و خرابه یاد می کند.^۱

در همین مورد محمد افضل زابلی در کتابش می آورد که شهر بلخ با گذشت زمانی طولانی از حمله ی مغول، همچنان خراب و بدون سکنه باقی مانده بود.^۲

حافظ ابرو در مورد شهر قوچان می گوید، ناحیه ی استوا یا قوچان در زمان حمله ی مغول یکباره خراب شد و مدت ۳۵ سال همچنان باقی ماند. تا این که هولگو خان پس از استقرار در رادکان توس، دستور تجدید عمارت و اجرای قنوات و رفع ابنیه ی آن را صادر کرد.^۳ سیفی تأکید می کند که مغولان چنان شهر ها را نابود کردند که از خراسان تا مازندران جایی برای زندگی کردن وجود نداشت.^۴

در مورد میزان و ارقام کشته ها در خراسان روایات متفاوتی وجود دارد. هر چند بخشی از آن اغراق آمیز به نظر می رسد، اما اتفاق نظر در مورد فجیع بودن حادثه، حاکی از میزان بالای کشتار و نابودی است.

از جمع بندی روایات و آمارهای ارائه شده، می توان پذیرفت که ده ها هزار نفر از مردم شهر های خراسان در جریان موج نخست حملات مغول به خراسان در زمان چنگیز خان کشته شدند و این کشتار ها در شهر های بزرگ بیشتر بود.^۵

در کتاب *صور الاقالیم آمده: «گفته شده اگر خلق عالم آنچه چنگیز خان و اتباع ایشان به قتل در آوردند می بودند، این زمان در بسیط جهان جای و مقام مردم تنگ آمدی.»*^۶

شاید منظور نویسنده از آوردن این جمله ی اغراق آمیز، نشان دادن وسعت و عمق فاجعه باشد.^۷

۱- ابن بطوطه. (۱۳۲۰). *سفرنامه ابن بطوطه*. ترجمه ی محمد علی موحد، ج ۱، بی جا: انتشارات تهران. ص ۴۶۱.

۲- زابلی، محمد افضل. (بی تا). *تاریخ مختصر المنقول در تاریخ مغول*. بی جا: بی نا، ص ۲۱.

۳- حافظ ابرو. همان. ص ۴۸.

۴- سیفی. همان. ص ۸۴.

۵- لمبتن، آن. (۱۳۲۲). *تداوم و تحول در تاریخ میانه ی ایران*. ترجمه ی یعقوب آژند، تهران: انتشارات نی. ص ۱۵۲.

۶- صوالاقلیم یا هفت اقلیم. (۱۳۵۳). بی جا: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران. ص ۷۲.

۷- مورگان، دیوید. (۱۳۷۱). *مغول ها*. ترجمه ی عباس مخبر، بی جا: انتشارات نشر مرکز، ص ۹۵.

میزان نابودی شهر های خراسان به حدی بود که بسیاری از آنها تا پایان قرن ۷ هجری/ ۱۳ م، همچنان به صورت ویرانه ای باقی مانده بودند و تمام آبادی ها تبدیل به صحرا شده و در این حالت حتی یک نفر انسان هم نمی توانست در آنجا زندگی کند.^۱

به عنوان مثال شهر نیشابور که یکی از بزرگ ترین مراکز علم و ادب و دارای جمعیت بالایی بود، با خاک یکسان شده و اثری از تمدن و شکوفایی آن باقی نمانده بود.^۲

به این ترتیب با از بین رفتن جمعیت یکجانشین شهری و روستایی، تعادل جمعیت به هم خورد و تأثیری منفی بر اقتصاد مملکت و کشاورزی به جا گذاشت و با ورود چادر نشینان مغول زندگی به روش عادی مشوش شد.^۳

چنان که قبلاً گفته شد، پس از فتح سراسر ایران توسط هولاگو و استقرار حکومت ایلخانی در ایران، مغولان دارای تشکیلات جدیدی شدند و به طور مستقل از دربار مغول در ترکستان، به حکومت پرداختند.

اگر چه در دوران حمله ی مغول در ایران تا بدین زمان وضع جمعیتی خراسان به شدت دچار تغییر و تحول شده و در مرحله ی اول حملات مغول، کشتار و ویرانی و اسارت مردم خراسان بسیار زیاد بود، اما پس از تثبیت حکومت ایلخانی در ایران، میزان کشتار تا حدودی کاهش یافت، اما طی این دوره هم قتل و غارت مردم خراسان قابل توجه است.

پس از انتخاب شدن هولاگو برای انجام مأموریت فتح قلاع اسماعیلیه در ایران و برانداختن خلافت عباسی، کیتوبوقا فرمانده ی سپاه مغول به دستور هولاگو از جیحون عبور کرده و ابتدا راهی قلاع قهستان شد.^۴

-
- ۱- ساندرز، ج.ج. (۱۳۶۳). تاریخ فتوحات مغول. ترجمه ی ابوالقاسم حالت. تهران: انتشارات امیرکبیر. ص ۱۳۹؛ لمب، هارلد. (۱۳۱۳). چنگیزخان. ترجمه ی رشید یاسمی. تهران: انتشارات کمیسیون معارف. ص ۱۵۱.
 - ۲- مشکوتی. نصرت الله. (۱۳۴۳). از سلاجقه تا صفویه. تهران: انتشارات ابن سینا. ص ۱۸۳.
 - ۳- مرعشی، ظهیرالدین. (۱۳۶۳). تاریخ طبرستان و رویان و مازندران. تهران: انتشارات گستره، ص ۱۰۱؛ اتینگهاوزن و دیگران. (۱۳۸۴). ایلخانان. ترجمه ی یعقوب آژند. تهران: انتشارات مولی. ص ۷.
 - ۴- دفتری، فرهاد. (۱۳۷۵). تاریخ و عقاید اسماعیلیه. ترجمه ی فریدون بدره ای. تهران: انتشارات فرزاد. ص ۴۸۱؛ کرمانی، ناصرالدین. (۱۳۲۸). سمط الطی للحضرة العلیا. بی جا: انتشارات اساطیر. ص ۳۵.

هدف کیتوبوقا این بود که پس از فتح قلاع اسماعیلیه تمام مردم آن را به قتل برساند و اثری از ایشان بر جای نگذارد. بدین ترتیب وی به قلاع بین مناطق هرات و نیشابور حمله برد و علی رغم مقاومت شدید از سوی مردم، توانست آنجا را فتح کند.^۱

با آمدن هولگو به ایران و فتح قلاع گردکوه، مردم زیادی را به بهانه ی جمع آوری لشکری برای هند از اطراف گرد آوردند و همگی را به قتل رساندند.^۲

پس از این که هولگو از کار فتح قهستان خلاص شد، برای گرفتن رودبار و طارم عازم آن منطقه گشت و با فتح آنجا، دوباره به قهستان بازگشت و شهر های تون، ترشیز و زیرکوه را تحت تبعیت در آورده، عده ی زیادی از مردم آنجا را به قتل رسانید.^۳

کشتار عظیمی که مغولان در قلاع قهستان به راه انداختند، عده ی زیادی را به خاک و خون کشید. به طوری که تعداد کشتگان آنجا حدود دوازده هزار نفر بود.^۴

البته ناگفته نماند، با قتل عامی که مغولان در قهستان انجام دادند، علاوه بر کشتار مردم، عده ی زیادی را به اسارت گرفتند. از جمله پیشه ورانی از شهر تون قهستان بودند که توسط مغولان برده شدند.^۵

با فتح قلاع اسماعیلی، فتح سرزمین خراسان توسط مغولان به پایان رسید. از این به بعد قتل و غارت و بردگی مردم به صورت هجوم دسته های ترک و مغول بیگانه به حکومت ایلخانی است.

۲- اسارت و کوچ مردم خراسان

یکی از اقدامات مغولان پس از فتح شهر ها، جدا کردن گروههای مختلف مردم به صورت اسیر بود. مغولان از به اسارت بردن مردم اهداف گوناگونی را در نظر می گرفتند. مثلاً عده ای از اسرا، مردان سالم و نیرومند بودند که در امور جنگی از آنها استفاده می شد. گروه هنرمندان و صنعتگران که در شهر های خراسان به اسیری گرفته می شدند نیز در امور مختلف مورد بهره کشی قرار می گرفتند. زنان و کودکان خراسانی هم به عنوان خدمه یا برده برای مغولان کارکرد داشتند.

۱- همدانی. همان. ص ۹۸۳؛ لویس، برنارد. (۱۳۷۱). *فدائیان اسماعیلی*. ترجمه ی فریدون بدره ای. تهران: انتشارات مؤسسه ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ص ۱۳۳.

۲- تتوی و قزوینی. (۱۳۸۲). *تاریخ الفی*. ج ۵ و ۶. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. ص ۳۹۶۲.

۳- همان. ص ۳۹۵۲.

۴- کاشانی، ابوالقاسم. (۱۳۶۶). *زبده التواریخ*. تهران: انتشارات مؤسسه ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ص ۲۳۲.

۵- همدانی. همان. ص ۹۸۴.

در بین اسرایی که مغولان می گرفتند، گاه شخصیت های بزرگ و معروف هم بودند که معمولاً به مرکز اصلی حکومت مغولان کوچ داده می شدند.^۱

یکی از روش های عمده ی چنگیز پس از فتح شهر ها، استفاده از ساکنان آنها برای گشودن شهر های دیگر بود. به این افراد اصطلاحاً ((حشیر)) گفته می شد. برای مثال وی با استفاده از اسرای بخارا، شهر سمرقند را به محاصره گرفت.^۲ هم چنین مغولان در شهر های بلخ و میمند مردان توانمند را با خود همراه کردند تا در سپاه مغولان خدمت کنند.^۳

عده ی دیگری که پس از گشودن شهر ها به دست مغولان اسیر می شدند، صنعتگران، پیشه وران و اهل حرف بودند که معمولاً به ترکستان برده می شدند.

شمس قیس رازی که هجوم مغولان به خراسان را درک کرده، می نویسد: مغولان قبل از کشتن اهالی گروه صنعتگر و هنرمند را از بقیه ی مردم جدا کرده، به سرزمین اصلی مغولان می فرستادند.^۴

با سقوط شهر مرو، سپاهیان تولوی پس از جمع کردن مردم، از بین ایشان چهار صد نفر هنرمند را برگزیده و به ختای روانه کردند.^۵ البته در بعضی بلاد خراسان چون نیشابور، به علت خشم زیاد مغولان نسبت به مردم، اسیر کمتری گرفته شد و اکثریت از بین رفتند و آن چند تن که به ترکستان برده شدند، هنرمندان نامی و با ارزش بودند.^۶

آخرین گروه اسرا که برای مغولان سود آور بود، زنان و کودکان بودند که عده ای از ایشان به عنوان برده برای انجام امور روزانه ی مغولان در داخل شهر های فتح شده ی ایران مورد استفاده قرار می گرفتند و یا این که به ترکستان برده شده و در آنجا به امور گوناگون مشغول می شدند ناگفته نماند بعضی از دختران، زنان و حتی پسران زیبا روی اسیر به حرم مغولان برده می شدند و بسیاری به ازدواج آنان در می آمدند برای مثال دختران و پسران مرو پس از فتح شهر، از بقیه ی مردم جدا شده و جزو

۱- کارین، پلان. (۱۳۶۳). *سفرنامه*. ترجمه ی ولی الله شادان. بی جا: انتشارات فرهنگ اسلامی اولی. ص ۷۷.

۲- همدانی. همان. ص ۵۰۱.

۳- ابن اثیر. همان. ص ۵۳۳.

۴- همان. ص ۸.

۵- جوینی. همان. ص ۱۲۷.

۶- وصاف الحضرة. همان. ص ۵۷۳.

اسرای انتخاب شده به ختای منتقل شدند.^۱ در طالقان هم، پس از گشوده شدن شهر توسط سپاه مغول، عده ی زیادی زن و کودک به عنوان برده برایشان به دست آورد.^۲

طبق گزارش سیفی، پس از این که مغولان به شهر هرات دست یافتند، بنا بر عادتشان چندین هزار دختر زیارو را با غنایم و اسرای دیگر از کانیون جمع آورده و نزد چنگیز فرستادند.^۳ زمانی که چنگیز، ساور بهادر و اوگتای را به فتح غزنین روانه کرد، ایشان با گشودن شهر و اتمام مأموریت، اسرای زیادی را با خود همراه نمودند.^۴

در میان اسرای که به ترکستان برده شدند، اهل حرم سلطان محمد خوارزمشاه هم حضور داشتند در جریان حمله ی مغولان، ترکان خاتون مادر سلطان به اتفاق نظام الملک ناصر الدین محمد بن صالح، وزیر دربار خوارزمشاهیان و تمام مردان و زنان حرم، از خوارزم به خراسان و سپس مازندران رفتند در قلعه ی ایلال متحصن شدند، اما پس از چندی بر اثر فقدان آب و آذوقه مجبور به تسلیم گشتند و نزد چنگیز خان برده شدند و ی هم زنان و دختران حرم را به قراقروم منتقل کرد. ترکان خاتون پس از دوازده سال زندگی پر مشقت در ترکستان، به سال ۶۳۰ هجری / ۱۲۳۱ م، وفات یافت.^۵

در پی هجوم مغولان به توس و اسارت عده ای از زنان آن شهر، زنی به نام فاطمه خاتون جزو اسرا به قراقروم فرستاده شد. او توانست در آنجا با زیرکی وارد اردوی توراکینا شود و خود را نزد وی مقرب سازد پس از گذشت چندی قدرت و ثروت خاتون مشهدی به جایی رسید که محرم اسرار و تصمیم گیرنده ی اصلی امور شد و بسیاری از بزرگان و درباریان تحت حمایت وی واقع شدند.^۶ با گذشت زمان فاطمه خاتون دارای اختیارات وسیع شلو حال و روز مناسبی در قراقروم پیدا کرد. بسیاری از سادات مشهد نیز در پی زندگی بهتر، نزد خاتون توسی به ترکستان سفر کردند به این ترتیب دربار قراقروم محل تجمع عده ی زیادی از خراسانیان شد.^۷

۱- شبانکاره‌ای، محمد بن علی. (۱۳۶۳). مجمع‌الانساب. تهران: انتشارات امیرکبیر. ص ۲۴۲.

۲- ابن اثیر. همان. ص ۱۹۹.

۳- سیفی. همان. صص ۸۱-۸۲.

۴- جوزجانی. همان. ص ۱۲۶.

۵- اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۳۶). تاریخ مغول. تهران: انتشارات امیرکبیر. صص ۴۸-۴۷؛ مشکوتی. همان. ص ۱۸۰.

۶- میرخواند همان. ص ۸۶۷.

۷- همدانی. همان. ص ۷۹۹.

به: ها در پی دسیسه چینی علیه خاتون توسی، با کشته شدن وی، تمامی سادات خراسان که در دربار قراقرم بودند، مورد آزار و تعقیب قرار گرفتند.^۱

به این ترتیب مشاهده می شود که، یکی دیگر از اقدامات مغولان پس از فتح شهرها، به اسارت گرفتن توده های مردم بوده است و اگر چنانچه افرادی بودند که در هنگام گشوده شدن شهرها به کارشان می آمد، از قتل آنها می گذشتند و به کارشان می گرفتند.

۳- مهاجرت و گریز از خراسان

در لابه لای اخبار موجود در منابع این دوره، نمونه هایی از فرار و مهاجرت مردم در اولین حملات مغول به شهرهای خراسان نیز وجود دارد. پس از حملات مغول به ایران، حدود شصت نفر از صوفیان، از خوارزم به نقاط دیگر مهاجرت کردند^۲ علاوه بر این، گروه بسیاری از لشکریان خوارزم که در سرزمین خراسان بودند، از پیش سپاهیان مغول به غرب فرار کردند و نهایتاً راهی آسیای صغیر شدند. سپاه خوارزم به تبعیت سلطان علاء الدین سلجوقی در آمدند و سرزمین های ارزنة الروم و ارزنجان در اختیار ایشان قرار گرفت. این سپاه با نام خوارزمیه به عنوان قشون مزدور در همان جا باقی ماندند.^۳

از جمله پس از استیلای سپاه خوارزم بر شهر اخلاط در سال ۶۲۷ هجری / ۱۲۲۸م، بسیاری از ایشان در همان جا ماندگار شدند.^۴ همچنین به احتمال زیاد گروهی از خوارزمیون به اتفاق خانواده یا قبیله ی خویش در شهرهای نصیبین، موصل و سنجارسکنی گزیدند و یا این که به خدمت سپاه سلاجقه ی روم در آمدند.^۵

در ابتدای قرن ۷ هجری / ۱۳ میلادی، عده زیادی از عرفای ایرانی، از سرزمین های گوناگون به هندوستان مهاجرت کردند.^۶ بر همین اساس از سرزمین خراسان هزاران دانشمند، نویسنده، هنرمند و

۱- جونین. همان. صص ۳۰۱-۳۰۰؛ میرخواند. همان. ص ۸۶۷.

۲- محمدغبار، میرغلام. (۱۳۵۹). *افغانستان در مسیر تاریخ*. قم: انتشارات پیام مهاجر. ص ۱۹۹.

۳- ابن بی بی منجم، یحیی بن محمد بن علی. (۱۳۵۰). *اخبار سلاجقه ی روم*. تهران: انتشارات کتاب فروشی تهران. ص ۹۹.

۴- سلیم، صبری. (۲۰۰۰). *الاتراک الخوارزمیون فی الشرق الادنی الاسلامی*. قاهره: مکتبه الثقافه الدمینیة. ص ۲۸.

۵- همان. صص ۳۸-۳۷.

۶- جامی. همان. ص ۱۳۶.

صنعتگر فارسی زبان به هند کوچیدند. چنان که بنا به گفته ی ابن بطوطه در قرن بعد، به علت مهاجرت عده ی زیادی از خراسانیان به هند، مردم آن سرزمین تمام خارجیان را به نام خراسانی می خواندند.^۱ پس از مهاجرت سلطان جلال الدین به هند، حدود چهار هزار نفر از سربازان وی به آن دیار پناه بردند و در آنجا سکنی گزیدند.^۲ گروه زیادی از سرکردگان طبقه ی حاکمه و عده ای از پیروان فرقه ی اسماعیلیه به هند نقل مکان کردند.^۳ سربازان، صنعتگران، کارگران و با موریان عالی رتبه ی زیادی هم از خراسان به کشور چین کوچیدند. این افراد در سراسر آن سرزمین پراکنده و به کارهای گوناگون گماشته شدند.^۴

به نظر می رسد بیشترین افرادی که دست به مهاجرت های دور دست زدند، عرفا، دانشمندان یا ما موریان دولتی و طبقه ی حاکمه بودند که به اجبار یا برای فرار از دست مغولان، به خارج از ایران پناهنده می شدند. بنا براین بیشتر توده ی مردم و افراد کشاورز و روستایی، از دست دشمن به نزدیک ترین مکان های امن فرار می کردند و کمتر به نقاط دور می رفتند.

در دوران فرمانروایی اوگتای قا آن، عده زیادی از ایرانیان خصوصاً از نقاط شرقی ایران، برای به دست آوردن مقام و ثروت در مغولستان، راهی آن سرزمین شده و به تدریج عده ی ایرانیان در مغولستان رو به افزایش نهاد و نفوذ زیادی در آن جا پیدا کردند.^۵

چنان که از منابع بر می آید، تعداد مردمی که از شهر های خراسان راهی ترکستان شده بودند، بسیار زیاد بوده است؛ به طوری که در بین اسامی آن ها نسبت هایی چون هراتی، بادغیسی و فوشنجی بسیار زیاد است.^۶

از جمله افرادی که به اتفاق خاندان خویش راهی سرزمین مغولان شدند، امیر عز الدین حاکم هرات است. همزمان با مهاجرت او و خاندانش به بیش بالیغ، عده زیادی از ابریشم بافان هرات به آن مکان

۱- ابن بطوطه. همان. ص ۷۷.

۲- ارشاد، فرهنگ. (۱۳۶۸). مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند. بی جا: انتشارات مؤسسه ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ص ۲۰۶.

۳- همان. ص ۲۱۲.

۴- مرادزاده، رضا. (۱۳۸۲). چگونگی نفوذ و گسترش اسلام در چین. مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش های اسلامی. صص ۲۰۶-۲۰۷.

۵- همان. ص ۱۵۳.

۶- سیفی. همان. ص ۱۰۹.

سفر کردند و در آنجا به کار مشغول شدند^۱ از جمله مهاجران به مغولستان، بسیاری از سادات و ائمه ی توس بودند که پس از مهاجرت فاطمه ی توسی و یافتن مقام و قرب نزد مغولان، به دنبال وی به آنجا مهاجرت کردند.^۲

همان طور که می دانیم، در زمان اوگتای تصمیم به آبادانی شهر هرات گرفته شد. به همین منظور قآن دستور داد تا عده ی زیادی از مردمی که به ترکستان کوچیده بودند، به شهر های خویش باز گردند تا سرزمین خراسان رونق و آبادی خویش را به دست آورد. این دستور تا حدودی اجرا شد.^۳ این موضوع نشان می دهد که گروه کثیری از مردم به خارج از خراسان مهاجرت کرده بودند، به طوری که بیشتر نقاط آن سرزمین خالی از سکنه مانده و برای رونق دوباره ی آنجا می بایست مردم را از دیگر جاها بدان مکان برد. در هنگام فتح بغداد، تجار خراسانی آن شهر با مغولان وارد معامله شدند و امان یافتند. این حضور نشان می دهد که در اثر حوادث چند دهه قبل (۶۵۶-۶۱۶ هجری)، تعداد زیادی از آن ها راهی آن دیار شده بودند.

گروه دیگری از مهاجرت ها به آسیای صغیر صورت گرفت و عده ی زیادی از خراسانیان در دستگاه شاهان سلجوقی روم حضور داشتند.^۴ در سال ۶۹۹ هجری / ۱۳۰۰ م، نظام الدین یحیی، پسر خواجه وجیه وزیر خراسانی به روم رفت. پس از چندی وی برای حل مسائل عوارض، مالیات و وضع قانون، کتاب خراسانی و محصلان قهستانی را استخدام کرد تا به دربار سلاجقه ی روم بروند.^۵ پس از فتح بغداد و ورود مغولان به آنجا، عده ی زیادی از مردم خراسان به عنوان مزدور یا کارگر به آن منطقه نقل مکان کردند.^۶

غیاث الدین حاجی، جد بزرگ آل مظفر، همزمان با یورش مغول به خراسان وی به اتفاق خاندانش از خوف به یزد مهاجرت کرد و سرانجام خاندان وی در همان جا به حکومت رسیدند.^۷

۱- سیفی. همان، ص ۱۰۶.

۲- همنفی. همان، ص ۲۹۹.

۳- همان، ص ۱۰۷.

۴- آق سرائی، محمود (۱۳۶۲)، تاریخ سلاجقه، یا: تاریخ الاخیار و مسایرة الاخیار، تهران: انتشارات اساطیر، ص ۱۴۹.

۵- همان، صص ۲۵۸-۲۵۷.

۶- ابن فوطی، عبدالرزاق بن احمد (۱۳۸۱)، احوال الجمعه، ترجمه ی عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۱۵۱.

۷- کتبی، محمود (۱۳۶۴)، تاریخ آل مظفر، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۳۰.

علاوه بر این نوع مهاجرت‌ها که بیشتر شامل گروه‌های خاص جامعه می‌شد و به نقاط دور دست سفر می‌کردند، بسیاری از مردم شهرها و روستاها در حین حملات مغول از ترس جان، خانه و اموال خویش را رها می‌کردند، و به اطراف پناه می‌بردند.

شهر بلخ از جمله مناطقی بود که طبق گفته‌ی مارکوپولو، ساکنان آن به علت ترس از مغولان، به کوه‌های اطراف فرار کرده بودند.^۱ گرچه مارکوپولو مدت زمانی بعد از حادثه‌ی هجوم مغول به ایران وارد بلخ شده بود، اما آثار و بقایای کشتار و ویرانی در این زمان هم چنان باقی بوده است.

پس از استقرار مغولان در شهرهای خراسان و در اختیار گرفتن اموال و زمین‌های مردم، عده‌ی زیادی از کشاورزان و روستاییان از روستاهای خراسان فرار می‌کردند.^۲

پدیده‌ی فرار مردم شهرها و روستاها در دوره‌ی حکومت مغول امری مشهود است و بدان معنی است که مردم بر اثر ظلم و فشار حکام و بزرگان مغول، توان تحمل در برابر آنها را نداشتند و حاضر به جلای وطن می‌شدند. در سال ۶۴۶هـ.جری / ۱۲۴۷م، بسیاری از مردم هرات، به علت ظلم و تعدی یتکچی هرات ضیاء الملک شرف الدین، شهر را ترک گفتند و به نقاط دیگر خراسان رفتند.^۳

این طور به نظر می‌رسد که فرار و مهاجرت مردم از دست مغولان به صورت عادت در آمده بود و این تنها راه حل بود که مردم در برابر اجحاف به حقشان موردانتخاب و کم‌کم به صورت یک معضل در آمده بود. سرانجام روند فرار و مهاجرت مردم از سرزمین‌های خویش به حدی رسیده که، حکام مغول تصمیم گرفتند برای جلوگیری از مهاجرت مردم و خالی ماندن شهرها و روستاها از سکنه، از پذیرفتن مهاجران در نقاط دیگر ممانعت به عمل آورند.^۴

از آنچه که گذشت، چنین پیدا است که گریز و مهاجرت نیز یکی دیگر از شیوه‌های جابجایی جمعیت در خراسان بوده است که با حملات مغول به ایران شروع شده و تا مدت‌ها بعد نیز به صورت پراکنده وجود داشته است. از مجموع گزارش‌های تاریخی موجود میتوان پذیرفت که هزاران نفر از مردم و کارگزاران حکومت خوارزمشاهی از این طریق خراسان را ترک کردند.

۱- مارکوپولو، (۱۳۶۳). *سفرنامه‌ی مارکوپولو*، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای. تهران: انتشارات مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ص ۵۵.

۲- پطروشفسکی، ای. پ. (۱۳۵۱). *نهضت سرداران خراسان*. ترجمه‌ی کریم کشاورز. ج ۲، بی‌جا: انتشارات پیام، ص ۶۳۹.

۳- سیفی، همان. ص ۱۷۸.

۴- پطروشفسکی. همان. ص ۶۴۵.

نتیجه

پس از هجوم مغولان به خراسان، آن سرزمین دچار تحولات اساسی ای شد. از جمله ی این تغییرات، تحولات جمعیتی بود. با این توضیح که این تحول از چند جهت قابل بررسی می باشد. ابتدا میزان جمعیت خراسان بسیار کم شد.

با کشتار و قتل عامی که مغولان به راه انداختند، بسیاری از نفوس در خراسان از بین رفتند و جمعیت در شهر و روستا به حداقل رسید. از طرف دیگر، بسیاری از کسانی که در حملات مغول به خراسان، توسط آنها به اسارت در آمدند، معمولاً به نقاط دیگر از جمله ترکستان برده شدند. در نهایت هم بسیاری از مردم خراسان، در این زمان فرار و مهاجرت به نقاط دیگری را انتخاب کردند که این کار در سطح نسبتاً گسترده ای صورت گرفت و جمعیت خراسان دچار تحولات اساسی و تغییرات وسیعی شد.

کتابنامه

۱. آق سرائی، محمود (۱۳۶۲). *تاریخ سلاجقه یا مسامرة الاخبار و مسابرة الاخبار*. به تصحیح عثمان توران، تهران: انتشارات اساطیر.
۲. ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۵۵). *الکامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)*. ترجمه ی ابوالقاسم حالت، جلد بیست و ششم، بی جا: انتشارات علمی.
۳. ابن الفوطی، عبدالرزاق بن احمد (۱۳۸۱). *الحوادث الجامعة*. ترجمه ی عبدالمحمد آیتی. تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۴. ابن الفوطی، عبدالرزاق بن احمد (۱۳۷۴). *مجمع الاداب فی معجم الالقاب*. به اهتمام محمد کاظم، جلد اول، دوم و سوم. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و انقلاب اسلامی.
۵. ابن بطوطه (۱۳۷۰). *سفرنامه ی ابن بطوطه*، ترجمه ی محمد علی موحد جلد اول، بی جا: انتشارات آگاه.
۶. ابن بی بی منجم، یحیی بن محمد بن علی (۱۳۵۰). *اخبار سلاجقه ی روم*، به اهتمام محمد جواد مشکور. تهران: انتشارات کتاب فروشی تهران.
۷. ابن کثیر، ابی الفداء (۱۳۴۵). *البدایة و النهایة*. جلد سیزدهم. بیروت: مکتبة المعارف.
۸. ابن عبّری، ابوالفرج اهرنوی (۱۳۶۲). *تاریخ مختصر الدول*. ترجمه ی محمد علی تاج پورو حشمت الله ریاضی تهران: انتشارات اطلاعات.

۹. ایننگهاوزن، اشپولر، پتروشفسکی، لمبتن، مرگان. (۱۳۸۴). *ایلخانان*، ترجمه ی یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی.
۱۰. ارشاد فرهنگ. (۱۳۶۵). *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند*. بی جا: انتشارات مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۱. افلاکی، شمس الدین احمد (۱۳۳۸). *مناقب العارفين*. به کوشش تحسین یازجی. جلد اول، آنقره: انتشارات انجمن آثار تاریخ ترک.
۱۲. افغان، خلیلی. (۱۳۰۹). *آثار هرات*. جلد اول، هرات: انتشارات فخریه ی سلجوقی.
۱۳. اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۳۶). *تاریخ مغول*، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۴. بناکی، فخر الدین ابوسلیمان داود (۱۳۴۸). *تاریخ بناکتی (روضه‌ اولی الالباب فی معرفه‌ التواریخ والانساب)*. به کوشش جعفر شعار تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
۱۵. پتروشفسکی، ای. پ. (۱۳۵۱). *نهضت سربلاران خراسان*، ترجمه ی کریم کشاورز، بی جا: انتشارات پیام.
۱۶. تنوی، احمد بن نصر الله وقزوینی، آصف خان. (۱۳۸۲). *تاریخ الفی*، تصحیح غلامرضا طباطبایی، جلد پنجم و ششم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۷. جامی، عبد الرحمن. (بی تا). *نفحات الانس من حضرات القدس*. تصحیح مهدی توحیدی پور، بی جا: انتشارات کتاب فروشی محمودی.
۱۸. جوزجانی، مهناج سراج. (۱۲۶۲). *طبقات ناصری*. تصحیح عبدالحی حبیبی. جلد دوم. کابل: بی نا.
۱۹. جونی، عطا ملک. (۱۳۷۸). *تاریخ جهانگشای جونی*. به اهتمام محمد قزوینی. جلد اول و دوم، تهران: انتشارات نقش قلم.
۲۰. حافظ ابرو، شهاب الدین. (۱۳۷۰). *جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو*. تصحیح غلامرضا ورهرام. تهران: بی نا.
۲۱. خرنزی نوی، شهاب الدین محمد (۱۳۶۵). *سیرت جلال الدین منکبرنی*. تصحیح مجتبی مینوی. بی جا: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۲. خواند میر، غیاث الدین بن همام. (بی تا). *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*. جلد سوم، بی جا: بی نا.
۲۳. دفتری، فرهاد. (۱۳۷۵). *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*. ترجمه ی فریدون بدره ای. تهران: انتشارات فرزاد.
۲۴. رازی، شمس الدین محمد. (بی تا). *المعجم فی معاییر اشعار العجم*. تصحیح محمد قزوینی. تهران: انتشارات رشديه.
۲۵. زبلی، محمد افضل. (بی تا). *تاریخ مختصر المنقول در تاریخ مغول*. بی جا: بی نا.

۲۶. سانلرز، ج.ج. (۱۳۶۳). *تاریخ فتوحات مغول*. ترجمه ی ابوالقاسم حالت. تهران: انتشارات امیر کبیر.
۲۷. سلیم، صبری، (۲۰۰۰). *لاتراک الخوارزمیون فی الشرق الادنی الاسلامی*. قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة.
۲۸. سیفی هروی، یوسف بن محمد. (۱۳۶۲). *تاریخ نامه ی هرات*. تصحیح محمد زبیر الصدیقی. کلکته: بی نا.
۲۹. شبانکاره ای، محمد بن علی. (۱۳۶۳). *هجمع الانساب*. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: انتشارات امیر کبیر.
۳۰. صدری، مصطفی صدر الدین. (۱۳۷۴). *رجال و مشاهیر نامی ایران*. تهران: انتشارات آبتوس.
۳۱. عباسی، بجواد. (۱۳۷۴). «*یشابیر در حمله ی مغول یا افول ستاره ی خراسان*». کیهان فرهنگی، ۱۲، ۳۸.
۳۲. عبد المعطی الصیاد، فؤاد (بی تا). *المنول فی التاریخ*. جلد اول. بیروت: دار النهضة العربیه.
۳۳. صور الاقالیم یا هفت اقلیم. (۱۳۵۲). *تصحیح منوچهر ستوده*. بی جا: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۳۴. قزوینی، زکریا محمد بن محمود. (۱۳۸۰). *آثار البلاد و اخبار العباد*. بیروت: انتشارات دار صادر.
۳۵. کاربن، بلان. (۱۳۶۳). *سفرنامه، ترجمه ی ولی الله شادان*. بی جا: انتشارات فرهنگ سرای اولی.
۳۶. کاشانی، ابوالقاسم. (۱۳۶۶). *زینة التواریخ*. به کوشش محمد تقی دانش پزوه. تهران: انتشارات مؤسسه ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۳۷. کتبی، محمود. (۱۳۶۴). *تاریخ آل مظفر*. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: انتشارات امیر کبیر.
۳۸. کرمانی، ناصرالدین. (۱۳۲۸). *سمط العلی للحضرة العلیا*. تصحیح عباس اقبال. بی جا: انتشارات اساطیر.
۳۹. لمب، هارلد. (۱۳۱۳). *چنگیز خان*. ترجمه ی رشید یاسمی. تهران: انتشارات کمسیون معارف.
۴۰. لمبتن، آن. (۱۳۷۲). *تداوم و تحول در تاریخ میانه ی ایران*. ترجمه ی یعقوب آژند. تهران: انتشارات نی.
۴۱. لویس، برنارد. (۱۳۷۱). *فدائیان اسماعیلی*. ترجمه ی فریدون بدره ای. تهران: انتشارات مؤسسه ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۴۲. مارکوپولو. (۱۳۶۳). *سفرنامه ی مارکوپولو*. ترجمه ی منصور سجادی. بی جا: انتشارات گویش.
۴۳. محمد غبار، میر غلام. (۱۳۵۹). *افغانستان در مسیر تاریخ*. قم: انتشارات پیام مهاجر.
۴۴. مراد زاده، رضا. (۱۳۸۲). *چگونگی نفوذ و گسترش اسلام در چین*. مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش های اسلامی.
۴۵. مرعشی، ظهیر الدین. (۱۳۶۳). *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*. به اهتمام ادوارد براون. تهران: انتشارات گستره.
۴۶. مشکوتی، نصرت اله. (۱۳۴۳). *از سلاجقه تا صفویه*. تهران: انتشارات ابن سینا.

تحولات جمعیتی خراسان از آغاز حملات مغول تا تأسیس حکومت ایلخانی / تاریخ پژوهی ۷۳

۴۷. مورگان، دیوید. (۱۳۷۱). *مغول ها*. ترجمه ی عباس مخبر. بی جا: انتشارات نشر مرکز.
۴۸. میرخواند، محمد بن خاوند شاه. (۱۳۷۵). *روضه الصفا*. تلخیص عباس زریاب خوبی. جلد پنجم. تهران: انتشارات علمی.
۴۹. وصاف الحضرة (۱۳۳۸). *تاریخ و صاف*. به اهتمام محمد مهدی اصفهانی. جلد ۴. تهران: انتشارات رشدیه.
۵۰. همدانی، رشید الدین فضل الله. (۱۳۷۳). *جامع التواریخ*. تصحیح محمد روشن. جلد اول و دوم. تهران: انتشارات البرز.
۵۱. همدانی، رشید الدین فضل الله. (۱۳۳۶). *تاریخ اجتماعی دوره ی مغول*. به کوشش امیرحسین جهانگللو. تهران: بی نا.





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی